

ضابطه انگاری در تعیین نصاب و جنسیت شاهدان واسطه، با تطبیقی بر اندیشه‌های فقیهان امامیه و اهل سنت



سید مهدی میرداداشی^۱

علی کشاورز^۲

سید امیر دبیری^۳

چکیده

مسئله تعداد و جنسیت شهود در شهادت بر شهادت از جمله مسائلی است که در فقه اسلامی نسبت به آن اتفاق نظر وجود ندارد. فقیهان اسلامی در بیان احکام مترتب بر شهادت بر شهادت، به معرفی ماهیت آن پرداخته‌اند؛ با این حال، هیچ‌یک نتوانسته‌اند ماهیتی مستقل و جامع معرفی نمایند که شامل آثار و احکام مترتب بر شهادت بر شهادت باشد. در پی این سؤال، محوری که «نسبت ماهیت شهادت بر شهادت و تعیین آثار و احکام مترتب بر آن کدام‌اند؟» بررسی یافته‌ها و توصیفات فقیهان اسلامی درباره مسائل مطرح شده، می‌تواند به تطبیق این مسئله میان فقه امامیه و اهل سنت کمک کند و بهترین نوع قاعده‌گزینی برای بیان ماهیت شهادت بر شهادت را احراز نماید. در این میان، استظهار ماهیت‌های اثباتی شهادت بر شهادت و همچنین ماهیت قائم مقامی و نیابتی بودن آن، می‌تواند توجیه‌کننده یکی از آثار مترتب بر شهادت بر شهادت باشد. در این جستار، نظریه افتراقی مبتنی بر توجیه مبنا از باب تعبد به اثر، یعنی لزوم رعایت نصاب عدلین بدون لحاظ تغایر و نیز توجیه اثر از باب تعبد بر یکی از مبانی ثلاثه در نظر گرفته شده‌اند که برای روشن شدن وضعیت محدوده موضوعی پذیرش شهادت زنان، به عنوان یافته‌ای نوین، کاربرد دارند. این نظریه می‌تواند خلأ اندیشه‌های فقه اسلامی را درباره انکارناپذیری لزوم رعایت عدلین بدون لحاظ تغایر و همچنین تزلزل بیان در محدوده پذیرش شهادت زنان، جبران نماید.

واژگان کلیدی: تعداد شهود، تغایر در شهادت بر شهادت، شهادت زنان، مبنای شهادت، شیعه و اهل سنت.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۰

mirdadashim@yahoo.com

۱. دانشیار گروه حقوق خصوصی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

ali.keshavarzghaza26@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، علوم معارف، جامعه المصطفی (نویسنده مسئول).

amir.dabiri1400@yahoo.com

۳. طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم.

✽ طرح مسئله

مسئله تعداد و جنسیت شهود به موازات اثبات یک دعوا یا یک مسئله، از جمله مسائل اساسی جهت احقاق حق بوده است. از طرفی، اصل پذیرش و محدوده موضوعی در شهادت بر شهادت، مورد مناقشه بوده است. به تبع و به طریق اولی، تعداد و جنسیت شهود در آن نیز محل تضارب آرای فقیهان اسلامی بوده است. بیشتر فقیهان، اعم از امامیه و اهل سنت، به واسطه تحلیل ماهیت سعی کرده اند لزوم تعداد و تفاوت در شهود را بازشناسی کنند و مدخل موضوعی جنسیت شهود را تحلیل کنند. در این راستا، امامیه و اهل سنت هر کدام به اعتبار شناسی یک ماهیت برای شهادت بر شهادت پرداخته اند و از گذر مفهوم شناسی آن، به لزوم رعایت نصاب و معرفی نصاب و همچنین لزوم یا عدم لزوم تفاوت برای هریک از شهود اصل پرداخته اند؛ از این رو در فقه امامیه درباره تعداد شهود در شهادت بر شهادت، دو نظر وجود دارد: ماهیت قائم مقامی و فرع بودن شهود واسطه. فقیهان با این دو نظر، ملتزم به لزوم یا عدم لزوم تفاوت شهود در رعایت نصاب عدلین در شهادت بر شهادت شده اند. در فقه اهل سنت، آثار مترتب بر این موضوعات برگرفته از برخی مبانی و نظریات، همچون وثیقه با دوام بودن، انتقال شهادت شهود به محکمه و نیز اثبات نفس شهادت شهود اصل، در کنار مبانی ذکر شده در فقه امامیه معرفی شده است.

به جهت ماهیت خاص شهادت بر شهادت، درباره جنسیت شهود در شهادت بر شهادت، موارد پیش رو هر کدام با مبانی شان تجزیه و تحلیل شده اند: نظریات پذیرش شهادت بر شهادت زنان بدون محدودیت موضوعی برای آن، پذیرش شهادت زنان در اموری که اصل آن موضوع پذیرفته است و نیز نظریه عدم پذیرش شهادت بر شهادت زنان.

سؤال اصلی این است که «تعداد و لزوم یا عدم لزوم تفاوت در شهادت بر شهادت و همچنین جنسیت شهود در شهادت بر شهادت، با کدام یک از ماهیت های ذکر شده برای آن قابلیت توجیه دارد؟». از طرفی، میان فقه امامیه و اهل سنت چه نظریاتی می تواند به عدالت نزدیک تر باشد و تطبیق مسئله را منطبق با قوانین عدالت روشن کند.

پس از جست و جوی نگارنده، پژوهشی که به طور خاص به مسئله مطرح شده پاسخ دهد، یافت نشده است. با این حال، برخی از پژوهش های زیر می توانند به عنوان مبنای نظری و راهنما در این تحقیق مورد

استفاده قرار گیرند؛ هرچند که نتایج این پژوهش عمدتاً مختص به خود آن است.

اسماعیل تبار و همکاران (۱۳۹۹) در مجله قضاوت، به تفسیر نظریه مشورتی ۷/۹۳/۱۷۵۰ پرداخته‌اند و به نظریه لزوم رعایت نصاب بدون تفاوت در لزوم یا عدم لزوم شهادت استناد کرده‌اند؛ همچنین وضعیت پذیرش شهادت زنان که ماهیت قائم مقامی را برای آن می‌پذیرند، نیز بررسی شده است.

علوی و رضوانی (۱۳۹۸) در مجله آموزه‌های فقه مدنی به نظریات مشهور در زمینه شهادت پرداخته‌اند و نتیجه‌گیری آن‌ها این است که در شهادت بر شهادت، تفاوت در شهادت ضروری نیست و شهادت زنان در این زمینه پذیرفته نمی‌شود. این نظریات به عنوان نظریات مشهور فقهی معرفی شده‌اند.

قرچه‌لو (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «شهادت بر شهادت در حقوق کیفری ایران و انگلیس»، به بیان اصل پذیرش شهادت بر شهادت پرداخته است و درباره تفاوت آن با ضوابط پذیرش شهادت مجازی و الکترونیک نظری ارائه می‌دهد. در این پژوهش، ضوابط پذیرش شهادت بر شهادت که شامل جنبه‌های عذراست، بررسی می‌شود.

علاوه بر مطالب ذکر شده، اگرچه به موضوع شهادت بر شهادت پرداخته شده است؛ اما تمام این پژوهش‌ها تنها به عذر و شرایط پذیرش شهادت مربوط می‌شوند. در مورد موضوع فعلی، که هم به مسئله و هم به مقایسه می‌پردازد، پژوهشی انجام نشده است؛ از این رو پژوهش حاضر به صورت تطبیقی، به بررسی نظریات امامیه و اهل سنت درباره جنسیت و تعداد شهود در شهادت بر شهادت می‌پردازد؛ همچنین به موضوع لزوم یا عدم لزوم تفاوت در این زمینه نیز توجه می‌کند. این پژوهش از طریق تحلیل ماهیتی و بررسی آثار این نظریات ارائه می‌شود.

۱. بررسی تعداد شهود در شهادت بر شهادت

در این قسمت سعی بر این است تا در یک دسته‌بندی شرایط فردی شهود از گذر تحلیل ماهیتی آن، شامل رعایت نصاب در شهادت بر شهادت و مدخل جنسیتی شهود واسطه، با رویکرد تطبیقی، مباحث نسبت به فقه اهل سنت مشخص شود. در این بخش، تلاش می‌شود تا شرایط فردی شهود از طریق تحلیل ماهیتی آن دسته‌بندی شود. این شرایط شامل رعایت نصاب در شهادت بر شهادت و نیز نقش جنسیتی شهود واسطه است؛ همچنین مباحث مربوط به فقه اهل سنت، به صورت تطبیقی مشخص خواهد شد.



۱-۱. تعداد شهود در شهادت بر شهادت از منظر فقه شیعه و نظام حقوقی ایران

در مورد رعایت نصاب در شهادت بر شهادت، روایات معتبری وجود دارد که می‌تواند روشنگر موضوع باشد.

«در شهادت ثانوی برای اینکه با عنوان شهادت بر شهادت مورد

پذیرش قرار بگیرد، باید دو نفر برای هر کدام از شهود اصل شهادت

دهند.» (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۷۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص

۲۵۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۱، ص ۳۰۳).

روایت مزبور از غیاث بن ابراهیم است که مورد وثوق قرار دارد و ثقاتی از جمله احمد بن ابراهیم از او نقل کرده‌اند (نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵، ص ۳۰۵)؛ بنابراین شهادت بر شهادت جز با شهادت دو نفر بر شهادت یک نفر ثابت نمی‌شود؛ چرا که مطابق یکی از مبانی ماهیتی شهادت بر شهادت، برای آن نوعی مقام اثباتی قائل هستند و آن را در توجیه نصاب بیان کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰ ق، ج ۱، ص ۳۲۸). بیشتر فقها شهادت دو نفر را بر تعدادی از شهود اصل می‌پذیرند (حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۱۲۸؛ طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۸، ص ۲۳۶؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۲، ص ۴۷۹).

بنابر نظر شیخ طوسی که مورد اتفاق فقها است و جمهور بر آن قائل‌اند، کسانی که شهادت دو شاهد را فقط بر یک شاهد می‌پذیرند، رویکردشان بر اساس مبنایی است که به آن اعتقاد دارند و آن این است که شهادت بر شهادت دو نفر را بر نفر دوم از این جهت قبول ندارند که شاهد فرع را قائم مقام اصل می‌دانند. به عبارت دیگر، وقتی شهود ثانوی شهادت دادند، شهادتشان جایگزین شهادت اصل می‌شود و استقرار می‌یابد؛ از این رو نمی‌تواند به جای اصل دیگری بنشیند. پس ملاک لزوم تغایر در شهادت بر شهادت، بحث قائم مقامی است که این نظریه مردود شناخته شده است (اسماعیل تبار و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۴۷). مبنای ایشان چنین است:

«اگر کسی بگوید که شاهد فرع قائم مقام و جایگزین شاهد اصل است (بنا بر اینکه مشهور فقها و نص روایات به طور آشکار بر دو نفر بودن شهود فرع دلالت و تأکید دارند)، لازم می‌آید برای حقوق مثل حق الناس که با دو نفر در اصل آن ثابت می‌شود، چهار شاهد عادل شهادت دهند، به نحوی که دو نفر بر یکی از شهود و دو نفر دیگر بر شهود دیگر شهادت دهند (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۸، ص ۲۳۷)؛ در حالی که اکثریت فقها چنین اثری را قبول ندارند (حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۱۲۷؛ فخر المحققین حلی، ۱۳۸۷ ق، ج ۴، ص ۴۴۶)».

ایشان با توجه به اتقان نظری که در مورد تعداد (دو نفر) شاهد ثانوی دارند، آن را به منزله جایگزین اعتبار شهادت شاهد اصل می دانند؛ اما باید دانست که در فرض پذیرش قائم مقامی، وقتی دو نفر از شهود واسطه جایگزین یکی از شاهدان اصلی شدند، برای قائم مقامی شاهد دیگر نیاز به دو نفر دیگر است تا جایگزین شاهد اصلی دیگری شوند و این به قاعده ای تبدیل می شود که اگر بخواید در تمامی انواع مصادیق شهادت بر شهادت جریان یابد، سبب عسر و حرج عظیم و همچنین سبب تضییع حقوق الناس و ابلاغ های قضایی می شود (آهنگران، کشاورز و نصرآبادی، ۱۴۰۲، ص ۴۲۱). از طرفی، بعضی تعداد شهود در شهادت بر شهادت را از طریق ماهیت فرع بودن آن توجیه کرده اند. در حقیقت، آنچه که مورد اتفاق در فقه است، لزوم رعایت نصاب دو نفر است؛ اما بحث بر مسئله لزوم یا عدم لزوم تغایر است که محل مناقشه است.

با توجه به تعارضی که در خصوص فرع بودن و لزوم رعایت نصاب رخ می دهد، تحلیل مسئله ضروری است. اگر گفته شود که از باب فرع بودن، یکی بودن شاهد فرع بدل از اصل است، این نظریه مقابل تواتری است که تعداد شهود واسطه در شهادت بر شهادت را بیان می کند؛ بنابراین یا باید قائل به تجاوز فرع از اصل باشیم که اصول را مقابل روایت فوق قرار می دهد یا همان طور که لزوم قاعده عقلی نیز چنین است، به عدم تجاوز فرع از اصل قائل شویم؛ زیرا فرع نمی تواند حقوق و تکالیفی بیش از اصل داشته باشد. مقابل روایت ذکر شده، فرع ادعا شده پذیرفته نیست، مگر ادای شهادت دو نفر بر شهادت یک نفر باشد.

به دلیل شهرت مسئله در لزوم رعایت نصاب در شهادت بر شهادت که به عنوان یک مسئله ثانویه مطرح می شود و تردیدی در لازم الاجرا بودن نص آن پیش می آید، می توان نظریه فرع بودن شهادت بر شهادت را نپذیرفت (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۲۵۶) و به دنبال ماهیتی دیگر برای تعداد و نیز لزوم یا عدم لزوم تغایر شهود در شهادت بر شهادت بود.

اما آنچه که مشهور است، مقصود از ادای شهادت شهود ثانوی، اثبات شهادت شهود اصل است (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷ ق، ج ۴، ص ۴۴۶) و تنها در این فرض میتوان به نظر مشهور فقها در باب پذیرش شاهدان عادل بر هریک از شهود اصلی اعتبار و قوت بخشید که در لسان شهید ثانی با این مضمون آمده است:

«و یجب أن يشهد علی کل واحد عدلان لتثبت شهادته، أي العدلان شهدا علی أحد شاهدي الأصل، ثم شهد العدلان علی الآخر، وهكذا إلى الشاهد الرابع. فالمعنی أن العدلین يشهدان علی کل واحد من

شاهدی الأصل، ولا يحتاج إلى ثمانية عدول، بل العدلان كافيان»
(شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۵۱).

مضمون استدلال بیان شده به این شرح است: واجب است بر اینکه هریک از شهود ثانوی بر شهادت هریک از شاهدان اصلی شهادت دهند تا بتوانند شهادت شاهدان اصل را ثابت نمایند؛ یعنی دو نفر شهادت دهند بر یکی از شهود اصل و سپس همان شهود، شهادت دهند بر شهادت اصل دیگر و همچنین برای شهود بعدی تا شاهد چهارم (فرض مسئله، شهادت بر شهادت در زنا برای نشر تحریم مساوی اثبات حدود است). معنای آن این است که هریک از شهود ثانوی بر شهادت هریک از شهود اصلی شهادت میدهند و (در فرض فوق) به هشت نفر شاهد برای نشر تحریم نیازی نیست؛ بلکه شهادت همان دو نفر برای هریک از شهود اصلی کفایت می کند.

اگر چه شهید ثانی و فخرالمحققین برای تبیین ماهیت شهادت بر شهادت به نتیجه درستی رسیده اند؛ اما باز هم ماهیت ذکر شده نمی تواند وافی به مقصود باشد؛ البته اگر چه اثر ذکر شده یعنی رعایت نصاب را منطبق با اطلاق بیان روایت با عدم لزوم تغایر در نظر گرفته اند؛ اما قطعاً محتوای اثباتی ذکر شده نمی تواند چنین اثری را که از شهرت و تعبد در عمل به آن برخوردار است، توجیح نماید؛ چرا که اگر غیر این نبود، تعارض میان شاهدان واسطه و شاهد اصلی پیش نمی آمد و منشأ اثرات مختلف حقوق و قضایی نمی شد و حال آنکه روایت معتبری مبنی بر تعارض شاهد واسطه و شاهد اصلی وجود دارد و عمل به عدل در میان آن ها توصیه شده است.

مضمون روایت مزبور چنین است: از حضرت صادق علیه السلام منقول است که درباره مردی پرسیده شد که شاهد بر شهادتی شده است. سپس شاهد اصلی آمده و ابراز داشته است که او را به عنوان شاهد (یا شاهد بر شهادتش و یا نسبت به یک امر که شاهد گرفتن در آن جایز است) نگرفته است. حضرت فرمودند که شهادت هر کدام که عادل تر است مورد پذیرش است و اگر در عدالت با هم برابر بودند، شهادتش پذیرفته نیست. روایت بر این مضمون است که در شرع، در صورت رجوع شاهد از شهادت که ناظر بر نوعی از تعارض در شهادت ثانوی است، مطابق نص، آنچه که مورد توجه شارع است، صدق و درستی شهود و هم چنین عدم پایمال شدن حقوقی که مدخل شهادت اصلی و یا شهادت ثانوی است.

در فقه، اگر شاهد اصلی انکار کند و شاهد ثانی بر امر مشهود به شهادت دهد، عمل به عدل شهود جایز است و اگر در عدالت در شرایط مساوی قرار داشتند، شهادت فرع یا همان شهادت ثانوی طرد

می شود (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۳۲۹؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۴۸). این فرض مربوط به قبل از صدور حکم است؛ همچنین اگر شاهدان ثانوی از شهادتشان برگردند، در صورتی که قبل از حکم باشد، به شهادتشان اعتنایی نمی شود (محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۹۱؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۵۰).

فخرالمحققین حلی (۱۳۸۷) در ایضاح بیان می کند که اگر رجوع شاهد اصل از شهادت شاهد فرع که به او منسوب است، بعد از حکم باشد، توجهی به تکذیبش نمی شود، چراکه حکم قبل از آن نافذ شده است. از سوی دیگر، اگر رجوع شاهد اصل قبل از حکم باشد، قطعاً شهادت فرع به دو دلیل باطل می شود:

اول: اگر شاهد اصل در انکارش کاذب باشد، پس فاسق است و شرط عدالت را ندارد، در حالی که بنا بر ظاهر، حکم کردن به شهادت فرع بنا بر عدالت و صحت حال شاهدان اصل و فرع است که در این مورد نقض شده است.

دوم: اگر در انکارش صادق باشد، پس در این صورت شاهد فرع، کاذب است و به دلیل فسق و زور شاهد فرع، به شهادتش اعتنایی نمی شود.

بر اساس تحلیل های ارائه شده، ماهیت اثباتی شهادت شهود واسطه به دلیل امکان رجوع از شهادت توسط این شاهدان و تحلیل فنی فخرالمحققین حلی، در هر حالت با تعارض مواجه می شود. به همین دلیل، یکی از شرایط شاهدان بر مبنای معرفی ماهیت اثباتی شهادت بر شهادت، نقض می شود و این ماهیت نمی تواند در صورت تعارض از اعتبار خود دفاع کند.

در شرع اسلام، بیان مفهومی موضوعات فقهی، چه به صورت کلی و چه به صورت جزئی، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در برخی موارد، با استدلال درباره آثار یک وضعیت، به ماهیت آن پی برده اند؛ بنابراین، هیچ مانعی وجود ندارد که ما با بررسی آثار یک وضعیت و جزئیات آن، به ماهیت آن پی ببریم و به عبارتی، به کشف یک ماهیت بپردازیم. این ماهیت ممکن است در یک وضعیت حقوقی دیگر مورد مناقشه قرار گیرد و آثاری متفاوت برای آن ذکر شود؛ اما این موضوع مانع از این نیست که ما همان ماهیت را با آثاری بعضاً متفاوت شناسایی کرده و معتبر بدانیم؛ از این رو شهادت ثانوی دارای ماهیت خاص و موقعیت متفاوتی است؛ اما دلایلی که در رد مبانی مطرح شده اند، به اندازه ای قوی نیست که بتوانند در مقابل لزوم تعداد شهود قرار بگیرند و آن را انکار کنند.



۲-۱. تعداد شهود در شهادت بر شهادت از منظر فقه اهل سنت

در فقه اهل سنت همانند فقه شیعه، در موضوع شهادت بر شهادت، با تحلیل ماهیت سعی شده است تا نصاب در آن توجیه شود. مبانی مطرح شده به صورت پراکنده شامل مواردی مانند بدلیت و جایگزینی، نیابت، قائم مقام بودن، وثیقه بودن و مأمور به اتصال و رساندن شهادت بر شهادت در مجلس قاضی است. در ادامه به بررسی هریک از این مبانی به طور مجزا در فرق مذاهب اربعه خواهیم پرداخت.

۱-۲-۱. فقه حنفی

در فقه حنفی هدف شهادت بر شهادت، امری جز ارسال و رساندن شهادت شاهد اصلی به مجلس قاضی نیست و این محقق نمی شود مگر به وجه صحیح تحمل شهادت (مجدالدین حنفی، ۱۳۵۶ق، ج ۲، ص ۱۴۳؛ میرداداشی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۲۷۸). برخی در راستای شبهه اصل جایگزینی یا بدلیت شهادت بر شهادت، مدخل موضوعی آن را در مطلق حدود مؤثر نمی دانند (ابن نجیم مصری، بی تا، ج ۱۸، ص ۴۲۰)؛ همچنین برخی بدون احراز ضابطه در ماهیت، نصاب دو نفر بر تمام شهود را به دلیل قولی از حضرت علی علیه السلام استحساناً پذیرفته اند (شیخ نظام و جمعی از علمای هند، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۵۲۳؛ غیتابی حنفی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۱۸۶). علاوه بر این، ماهیت شهادت بر شهادت را امانتی دانسته اند که باید با صحت و سلامت به جایگاه خود یعنی مجلس قاضی برسد و این امانت اقامه نمی شود مگر با شهادت دو شاهد عادل مرد یا یک مرد و دو زن، تا به صورت واقعی ادا گردد (سعدی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۸۶).

۱-۲-۲. فقه شافعی

شافعی و برخی از اصحاب و مؤثری، شهادت چهار نفر را در مواردی که اصل آن با دو شاهد عادل ثابت می شود، در شهادت بر شهادت می پذیرند؛ زیرا هیچ کدام از فقهای امت تکرار شهادت یک نفر را به معنای دو شهادت تلقی نکرده اند تا ما شهادت دو نفر که جایگزین یکی از شهود اصل است را برای دو نفر از شاهدان اصل بپذیریم. این استدلال برای تحقق جایگزینی و قائم مقامی شهادت فرع از اصل است (شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۳۲). بیان فوق جدا از مسائلی است که شافعی در مقام فتوا مطرح کرده است. برخی دیگر نیز این نظر را در توجیه اثبات شهادت شاهد اصل توسط شاهد ثانوی می دانند (عمرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۳، ص ۳۶۹). برای تأیید بیانات فوق، سه فرض و حالت برای نصاب شهود در شهادت بر

شهادت مطرح شده است:

اول: شهادت چهار شاهد در شهادت بر شهادت (در مواردی که با دو شاهد قابل اثبات است) به گونه‌ای که دو نفر از شهود واسطه برای یکی از شاهدان اصل و دو نفر دیگر برای شاهد دیگر از شهود اصل باشند. براساس اجماع و اتفاق فقها، این حالت جایز و از موارد اولی در اثبات شهادت بر شهادت به شمار می‌آید.

دوم: شهادت یک نفر بر شهادت یکی از شهود اصلی و نفر دیگر بر شهود اصلی دیگر، که به آن «واحد بر واحد» گفته می‌شود و جمهور فقها این حالت را غیر قابل پذیرش می‌دانند و ادعا شده است که هیچ‌یک از فقه‌های مذهب آن را قبول ندارند؛ اما همه بیان کرده‌اند که ابن ابی لیلی، احمد، اسحاق، ابن حسن عنبی و ابو یوسف با این قول موافق هستند و دلایل آن‌ها اینگونه بیان شده است: زمانی که اصل حق با دو شاهد ثابت می‌شود، جایز است که به نیابت از اصول، شهادت واحد بر واحد که جمعاً دو نفر می‌شوند، از فروع نیز پذیرفته شود، چرا که نیابت دو شاهد اصل توسط دو شاهد فرع محقق می‌شود.

سوم: در این حالت، دو نفر شهادت می‌دهند بر شهادت یکی از شهود اصل و سپس همان دو نفر بر شهادت دو شاهد دیگر شهادت می‌دهند تا شهادت شهود اصل ثابت شود. در این زمینه دو قول وجود دارد: یکی اینکه مورد پذیرش است و دیگری به دلایلی از جمله عدم امکان جایگزینی برای هر دو نفر مورد پذیرش نیست (المزنی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۴۲۰؛ ماوردی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۷، ص ۲۳۲).

۱-۲-۳. فقه حنبلی

در فقه حنبلی مانند دیگران، شهادت بر شهادت در صورت عدم رعایت نصاب، پذیرفته نمی‌شود؛ بلکه برای شهود اصل باید دو نفر شهادت دهند، خواه شهادت شهود بر شهادت برای یکی از شاهدان یا هر دو شهود، اصل باشد (الحجاوی، بی تا، ج ۴، ص ۴۴۷؛ مرداوی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۹۳).

ابن قدامه، تعداد شهود فرع را در حفظ نصاب در شهادت بر شهادت، همان شهادت دو نفر می‌داند. او مطلبی را نیز ذکر می‌کند که اگر شاهد اصل را به همراه یکی از شهود بر شهادت، به عنوان شهود ثانی نپذیریم، مقتضای آن این است که شاهد ثانی به عنوان بدل شاهد اول تلقی می‌شود و یکی از آن‌ها ظرف شهادت دیگری نیست؛ در حالی که این نظر در مذهب پذیرفته نیست. براساس نظر مذهب، شهادت

بر شهادت باید برای اثبات شهادت شاهد اصلی باشد و مقتضای آن این است که باید شهادت یکی از شهود اصلی را به همراه یکی از شهود فرعی بپذیریم تا شهادت بر شهادت معتبر باشد؛ البته در جای دیگر، در رعایت نصاب مطابق با ماهیت، شاهد واسطه می تواند به عنوان بدل شاهد اصلی در نظر گرفته شود. براساس این ماهیت، شهادت یک نفر شاهد واسطه برای یک شاهد اصلی کفایت می کند؛ زیرا بدل شاهد اصلی همان احکام و آثار را دارد (ابن قدامه، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۸۸). در جای دیگری رعایت نصاب را شامل دو نفر بر شهادت یک نفر می داند (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۲۳، ص ۲۵۹). این تزلزل در بیان ابن قدامه نشان از عدم قطعیت نظر بر ماهیت شهادت بر شهادت دارد. او از طرفی به بدلیت نظر می دهد و از طرف دیگر طبق آثار آن، رعایت نصاب عدلین را متذکر می شود که خلاف قواعد بدل و جایگزینی است؛ بنابراین در فقه حنبلی باید به شهرت فتاوا اعتماد کرد و معیار آن ها را همان رعایت نصاب عدلین در نظر گرفت.

۱-۲-۴. مالکی

در فقه مالکی، به شهادت دو نفر بر شهادت یک نفر از شهود اصلی تأکید شده است؛ زیرا شهادت بر شهادت نوعی تصرف است که مثل سایر تصرفات با شهادت دو نفر ثابت می شود و این نوع تصرف را احیای شهادت یک شاهد اصلی معرفی می کند (القرافی، ۱۹۹۴م، ج ۱۰، ص ۲۸۸)؛ به این دلیل که در مواردی که شهادت مربوط به امور مالی است و با دو شاهد ثابت می شود، یک شاهد واحد به همراه قسم پذیرفته نیست و حال آنکه نقل شهادت در مورد مال و امور مالی نیست. به طور کلی باید دانست که با فرض فوق، شهادت دو نفر بر تعداد زیادی از شهود اصلی مورد پذیرش است؛ پس ملاک در این مذهب فقط اثبات نیست؛ بلکه نوعی تصرف است که با نصاب لازم (شهادت دو مرد عادل) در مرحله اول و بدون در نظر گرفتن شرایط دیگر، قابل اثبات است. بر همین مبنا، شهادت دوزن بر شهادت یک زن، گرچه موضوع آن مانند ولادت و استهلال شهادت زنان باشد، پذیرفته نیست و انضمام یک مرد ضرورت دارد تا شهادت بر شهادت قدرت اثباتی داشته باشد؛ همچنین شهادت یک شاهد به همراه یمن، در نظر مالک پذیرفته نیست؛ چرا که آن شاهد شامل بعضی از شهادت است و شهادت تام نیست تا به انضمام یمن قدرت اثباتی بینه را داشته باشد (اصبحی مدنی، بی تا، ج ۱۲، ص ۷۰).

براساس آنچه در فقه اهل سنت گفته شد، آثار شهادت بر شهادت بر مبنای ماهیت آن بررسی شده است. جز فقه حنبلی، سه مذهب دیگر در فقه اهل سنت آثار شهادت بر شهادت را رعایت نصاب شرعی

(بینۀ شرعی) می‌دانند که در توجیه آن، به جنبۀ اثباتی شهادت بر شهادت توجه کرده‌اند و جایگزینی را نیز از باب قدرت اثبات‌کننده آن مورد توجه قرار داده‌اند؛ اما در فقه حنبلی، به جهت اعتقاد به بدلیت شهادت بر شهادت، رعایت نصاب را در آن غیر ضروری دانسته‌اند و حداقل مراتب پذیرش را شهادت واحد عادل بر واحد عادل می‌دانند.

نکته: اگرچه در فقه حنبلی شهادت واحد بر واحد پذیرفته است و عده‌ای از مفتیان مثل احمد و اسحاق و ابن ابی لیلی قائل بر آن هستند؛ ولی برخلاف سایر مذاهب، ضابطه در پذیرش را منحصرأ موت و غیبت و سفر طولانی ذکر کرده است (زرکشی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۳۶۱). او بر این اساس، ضابطۀ مشقت از حضور را پذیرفته است و مشقت از ادای شهادت را قبول ندارند؛ البته در فقه شافعی نیز لزوم عدلین برای هر کدام از شهود اصل، یک بار پذیرفته شده است و برای شاهد اصل دیگر، دو شاهد ثانوی دیگر مورد نیاز است. این نظر در تقابل با شهرت فقه اسلامی است؛ بنابراین، از نظرایشان تغایر میان شهود واسطه، ضروری است.

۲. جنسیت شهود در شهادت بر شهادت

در این بخش، جایگاه شهادت زنان و مردان در نظام حقوقی ایران و فقه شیعه، ضمن روایات «طرفه و غریب» بررسی میشود تا منظور شارع در مدخلیت شهادت بر شهادت از لحاظ سن و جنس کشف شود. بررسی مسئله به صورت تطبیقی با فقه اهل سنت، برای مطالب و نظریات مطرح شده در فقه اسلامی مفید خواهد بود.

۲-۱. بررسی فقهی جنسیت شهود در شهادت بر شهادت در فقه شیعه

۲-۱-۱. جنسیت شهود در شهادت بر شهادت در فقه شیعه

مطابق مطالعات انجام‌شده، به‌ویژه در کتب اربعه شیعه، روایتی که مستقیماً ورود شهادت زنان یا مردان در شهادت بر شهادت را مطرح کند، یافت نشده است؛ اما روایات متعددی وجود دارد که به صورت جداگانه ورود شهادت زنان را در باب شهادت بر شهادت بیان کرده‌اند. با این حال، روایاتی که بر شهادت دو مرد بر شهادت یک نفر و امثال آن تأکید دارند، ممکن است این توهم را به وجود آورند که در شهادت بر شهادت، تنها شهادت مردان پذیرفته می‌شود؛ اما آن روایات دلالتی بر منع پذیرش شهادت زنان و به‌طور صریح بر شهادت بر شهادت ندارند.



سایر فقها به مسئله ورود شهادت بر شهادت توجه داشته و به بررسی تحلیلی آن پرداخته‌اند، به نحوی که شهادت بر شهادت زنان مورد پذیرش اکثر فقیه‌ان است (فاضل هندی ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۳۶۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۴۸۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۵۲؛ فخرالمحققین ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۴۴۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۵۲۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۲۸؛ طوسی ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۱۶). با این حال، تفصیل آن در پذیرش شهادت بر شهادت زنان، در حدود و املاک و عقود است و بنا بر نظری که از شهرت کمتری برخوردار است، شهادت بر شهادت زنان در هیچ امری پذیرفته نیست؛ اما قول قوی‌تر، پذیرش شهادت بر شهادت زنان در اموری است که مدخل شهادت آن‌ها باشد، خواه مختص زنان باشد مانند استهلال و ولادت و عیوب زنان و خواه از اموری باشد که مختص زنان نیست، ولی شهادت زنان در آن پذیرفته می‌شود مانند اموال و موارد مشابه. در اموری که شهادت زنان در شهادت اصلی یا اولیه آن راه ندارد مانند قصاص، شهادت بر شهادت آن‌ها نیز به طریق اولی پذیرفته نیست (طوسی ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۲۳۳؛ طوسی ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۱۶). برخی نیز شهادت بر شهادت را در کلیه امور، به استثنای حدود، پذیرفته دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۲۷؛ شعرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۷۲۱).

درباره جنسیت شهود در شهادت بر شهادت، از منظر تحلیل ماهیت شهادت بر شهادت، مطلبی وجود ندارد و به نوع ماهیت شهادت بر شهادت برای اعتبارسنجی پذیرش یا عدم پذیرش شهادت زنان تمسک نشده است؛ اما نظریاتی درباره وحدت با شهادت اصل و امور مختص زنان به عنوان مبنای نظریه پردازی در این زمینه معرفی شده است. باید دانست کسانی که ماهیت شهادت بر شهادت را نیابت معرفی کرده‌اند، می‌توانند به پذیرش شهادت زنان در اموری که در اصل آن شهادت زنان وجود دارد، تمسک نمایند؛ در حالی که این نظر نیز قابل خدشه است و نیابت زنان از مردان هیچ منعی ندارد.

کسانی که ماهیت شهادت بر شهادت را جنبه اثباتی شهادت اصلی می‌دانند، باید به لوازم آن نیز تمکین نمایند و نتیجه این می‌شود که در شهادت زنان بر شهادت، شهادت دوزن معادل شهادت یک زن است. گاهی برای شهادت بر شهادت، که نصاب عدلین در آن ضروری است، اقامه چهار شاهد زن برای ارزش گذاری در آن لازم است. در چنین وضعیتی یعنی تغایر شهود بر دو شاهد اصلی، لزوم اقامه هشت شاهد واسطه را به وجود می‌آورد که عسر و حرج و تضییع حق الناس را در پی خواهد داشت؛ بنابراین هیچ یک از ماهیت‌های ذکر شده نمی‌تواند لزوم رعایت جنسیت شهود در شهادت بر شهادت را اثبات نماید؛ از این رو باید به دنبال ماهیتی دیگر بود تا جنسیت شهود را با رعایت عدلین در شهادت بر شهادت توجیه نماید.

مطابق برخی نظریات فقه امامیه که ذکر شد، جنسیت شهود در شهادت بر شهادت شامل زنان و مردان می‌شود؛ ولی باید به نحوی تعیین شود که رعایت نصاب، سبب تضییع حق و عسرو حرج نشود؛ از این رو مبنای پذیرش شهادت بر شهادت زنان باید به گونه‌ای باشد که هم لزوم رعایت عدلین را توجیه کند و هم از بروز عسرو حرج و تضییع حق و انسداد اثبات جلوگیری کند؛ بنابراین مبنای نیابتی بودن برای جنسیت شهود بهترین مبنا خواهد بود.

۲-۱-۲. جنسیت شهود در شهادت بر شهادت در فقه اهل سنت

در فقه اهل سنت، در میان حنفی‌ها، مدخل شهادت بر شهادت از لحاظ جنس شهادت مردان به همراه زنان یا شهادت مردان و زنان هر کدام به تنهایی است، به نحوی که ارزش و اعتبار شهادت آنان کمتر از دو مرد عادل و آگاه نباشد (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶ و ۱۹، ص ۱۸۹)؛ بنابراین زمانی شهادت بر شهادت پذیرفته می‌شود که دو مرد عادل باشند (در فرض شهادت بر شهادت یک مرد) یا یک مرد و دو زن باشند تا شهادت اصلی را که به صورت امانت نزد شهود ثانوی است، به جایگاه اصلی یعنی مجلس قضا نزد قاضی برسانند (سغدی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۰۳).

در فقه مالکی نیز شهادت زنان بر شهادت پذیرفته شده است؛ اما کیفیت ادای آن به صورت ثابت بیان نشده است و به ذکر اقوال علمای مذهب اکتفا شده است؛ به عنوان مثال القرافی، از علمای سده هفتم هجری از مذهب مالک، بیانی دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم:

«شهادت زنان بر شهادت در مورد اموال به همراه مردان و همچنین در وکالت آن، خواه از مردی نقل کند یا از زنی نقل نماید، مورد پذیرش است و از ابن قاسم نقل شده که شهادت زنان به تنهایی یا به ضمیمه مردان مورد پذیرش نیست؛ همچنین از ابن یونس نقل شده که شهادت زنان از موارد عذر است و مانند بیماری از موارد عذر محسوب می‌گردد.»

اما آنچه که برخی از فقهای مالکی به طور قطعی در مدخل شهادت بر شهادت ذکر کرده‌اند، به نظرات بیان شده نزدیک است، به نحوی که شهادت زنان را در مرحله اول در مواردی که شاهدان اصل زن باشند، جایز دانسته‌اند؛ سپس در مواردی که مشهود به اموال یا وکالت بر امور فوق باشد، شهادت زنان را به انضمام مردان بر

شهادت جایز شمرده‌اند (مالک بن انس، بی تا، ج ۴، ص ۲۴). همچنین ادعا شده است که قول برخی بزرگان از اصحاب مالک، عدم پذیرش شهادت دوزن بر یک شهادت است و در مورد وکالت نیز چنین است؛ حتی بنا بر نظر قاطع، تزکیه شهود توسط زنان را قبول ندارند؛ اگرچه فرد مورد تزکیه، از جمله زنان باشد (همان).

در مذهب شافعی، علاوه بر پذیرش شهادت بر شهادت در مورد امور عقوبتی اعم از حق الناس و حق الله که تنها اجرای حد را از آن استثنا کرده‌اند، شهادت بر شهادت را در مواردی که شاهد اصل مرد تنها یا زن تنها باشد یا حتی مرد و زن با هم باشند، پذیرفته‌اند؛ اما در مورد شاهد بر شهادت با دیگران اختلاف دارند و آن این است که در شهادت بر شهادت زنی که شاهد اصل است، شهادت زن به انضمام مرد بر شهادت زن اول جایز نیست و تنها دو شاهد عادل مرد می‌توانند باشند؛ چراکه شهادت بر شهادت امور مالی نیست تا شهادت زن در آن پذیرفته شود؛ حتی در امور مرتبط به زنان نیز بحث اختصاص در میان نیست تا شهادت زن را بپذیریم؛ چراکه بحث از شنیده‌ها است (شافعی، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۳۲۸)؛ زیرا هدف از شهادت فرع، اثبات شهادت اصل است و همچنین در آنچه که مدخل شهادت مردان است، زنان جایگاهی ندارند (ابو اسحاق شیرازی، پیشین، ج ۱۳، ص ۳۶۹).

ظاهراً دلایل ذکر شده در مذهب شافعی مورد اجماع فقهای این مذهب است و نگارنده در کتب درجه اول فقه شافعی نظر مخالفی نیافته است (ابو اسحاق شیرازی، بی تا، ج ۳، ص ۴۵۹).

نکته: در مذهب شافعی، شهادت چهار نفر بر شهادت دو نفر شاهد اصل را نظر مورد اتفاق نمی‌دانند؛ بلکه ادعا شده است که رویانی و غزالی و علمای عراق شهادت دو نفر بر شهادت اصول را پذیرفته‌اند (النووی، بی تا، ج ۴، ص ۱۹۲)؛ اما آنچه که فحوای کلام بود و نظر معتبر در مذهب شافعی است، همان است که قبلاً بیان کردیم و دلیل بر این مدعا، اقرار سایر مذاهب مانند حنفیه در کتاب‌هایشان به نظر اول از قول شافعی است.

نتیجه‌گیری

لزوم رعایت نصاب در شهادت بر شهادت از جمله اموری است که حداقل شرط تأمین وثوق به ادله ذکر شده به شمار می‌آید. در فقه اسلامی، به جز عده‌ای اندک، کسی منکر این شرط نیست؛ بنابراین در فقه شیعه و اهل سنت، مبانی ذکر شده هر کدام از یک جهت وافی به مقصود هستند. در فقه امامیه، رعایت نصاب واحد را شرط پذیرش شهادت بر شهادت قلمداد کرده‌اند و این موضوع بر اساس ماهیت نیابت و قائم مقامی استوار گشته است؛ در حالی که جنسیت شهود به واسطه اصل پذیرش آن مورد رأی قرار گرفته است. مشهور در فقه شیعه، عدم پذیرش شهادت زنان است؛ زیرا ماهیت شهادت بر شهادت در امر اثبات یک موضوع غیر مالی است که در آن شهادت مردان پذیرفته می‌شود؛ هر چند عده‌ای نیز بر پذیرش شهادت زنان در اموری که اصل آن مورد پذیرش است، نظر دارند. مبنای نیابت می‌تواند این محدوده پذیرش شهادت بر شهادت زنان را اثبات کند.

در فقه اهل سنت، میان شافعی‌ها، در پذیرش شهادت بر شهادت بالزوم رعایت نصاب، تغایر لحاظ می‌شود؛ در حالی که در مذهب حنبلی، پذیرش شهادت واحد بر واحد مدنظر است. مبانی نظریه اخیر، برخلاف امامیه، لزوم تبعیت فرع از اصل را بیان می‌کند. مالکی‌ها و حنفی‌ها اگرچه در ذکر مبانی اختلاف دارند، ولی به طور کلی در لزوم رعایت نصاب بدون تغایر و نیز پذیرش شهادت زنان در اموری که اصل آن مورد پذیرش است، به نظر واحدی رسیده‌اند.

قد رمتیقن فقه امامیه و اهل سنت در مورد معرفی مبانی و تبعیت اثر از آن‌ها، پذیرش ماهیت خاص شهادت بر شهادت در رعایت نصاب است و هدف از این ماهیت، اتصال و انتقال مفاد شهادت شاهد اصلی به محکمه است. با پذیرش این مبنا، می‌توان به صورت حقیقی از لزوم رعایت نصاب واحد در پذیرش شهادت بر شهادت جانب‌داری کرد. در این میان، برخلاف پژوهش‌های ذکر شده، جنسیت در شهادت بر شهادت با تبعیت از مبانی صحیح، پذیرش شهادت زنان است؛ زیرا اصل مسئله اثبات شهادت بر شهادت، موضوعی غیر مالی است؛ از این رو جز در اموری که زنان از آن اطلاع دارند، نصاب عدلین مختص مردان است؛ اما اگر مبنای نیابتی بودن را برای آن‌ها در نظر بگیریم، می‌توان به پذیرش شهادت بر شهادت زنان در اموری قائل شد که اصل آن به واسطه شهادت زنان قابلیت اثبات را دارد. ثبات نظریه مبنا در مورد تعداد شهود و متغیر بودن نظریه بر اساس هریک از مبانی ذکر شده، می‌تواند پذیرش شهادت زنان را در تشخیص مقام قضایی برای احراز شهادت حقیقی مدنظر قرار دهد؛ بنابراین در مورد پذیرش شهادت بانوان در امور مربوط به زنان، حداقل شهادت دو نفر به همراه سوگند می‌تواند مسئله شهادت بر شهادت را اثبات کند.

فهرست منابع

۱. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين دمشقى الحنفى، (١٤١٢ق)، رد المحتار على الدر المختار، چاپ دوم، بيروت: دار الفكر.
۲. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، (١٤١٤ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بيروت: دار الفكر و دار الصادر.
۳. أبو الحسن على بن الحسين بن محمد الشَّعْدَى، حنفى، (١٤٠٤ق)، التفت فى الفتاوى، چاپ دوم، عمان و بيروت: دار الفرقان و مؤسسة الرسالة.
۴. أبو الحسن على بن محمد بن محمد بن حبيب البصرى البغدادى، الشهير بالماوردى، (١٤١٩ق)، الحاوى الكبير فى فقه مذهب الإمام الشافعى وهو شرح مختصر المزنى، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمية.
۵. أبو الحسن يحيى بن أبى الخير بن سالم العمرانى اليمنى الشافعى، (١٤٢١ق)، البيان فى مذهب الإمام الشافعى، چاپ اول، جدة: دار المنهاج.
۶. أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالکى الشهير بالقرافى، (١٩٩٤ق)، الذخيرة، چاپ اول، بيروت: دار الغرب الاسلامى.
۷. أبوبكر بن على بن محمد الحدادى العبادى اليمنى - الزبيدى، (بى تا)، الجوهرة النيرة، چاپ اول، بى جا: موقع الإسلام.
۸. أبوزكريا محبى الدين يحيى بن شرف النووى، (١٤١٢ق/١٩٩١م)، روضة الطالبين وعمدة المفتين، چاپ سوم، بيروت - دمشق - عمان: المكتب الاسلامى.
۹. أبوزكريا محبى الدين يحيى بن شرف النووى، (بى تا)، المجموع شرح المذهب (مع تكملة السبكى والمطيعى)، چاپ اول، بيروت: دار الفكر.
۱۰. أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابى الحنفى بدرالدين العينى، (١٤٢٠ق)، البناية شرح الهداية، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۱. أبو الحسن على بن محمد بن محمد بن حبيب البصرى البغدادى، الشهير بالماوردى، (١٤١٩ق)، الحاوى الكبير فى فقه مذهب الإمام الشافعى وهو شرح مختصر المزنى، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۲. أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالکى الشهير بالقرافى، (١٩٩٤م)، الذخيرة، چاپ اول، بيروت: دار الغرب اسلامى.
۱۳. أبو الوليد محمد بن أحمد بن رشد القرطبى، (١٤٠٨ق)، المقدمات الممهدات، چاپ اول، بيروت: دار الغرب اسلامى.
۱۴. أبو الوليد محمد بن أحمد بن رشد القرطبى، (١٤٠٨ق)، المقدمات الممهدات، چاپ اول، بيروت: دار الغرب اسلامى.
۱۵. أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعى على المقدسى ثم الدمشقى الحنبلى،

- ۱۴۱۴ق)، الکافی فی فقه الإمام أحمد، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۶. أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعی المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی، (۱۴۱۴ق)، الکافی فی فقه الإمام أحمد، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۷. احسائی، سید هاشم، (۱۴۰۶ق)، الوافی، چاپ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۸. اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۱۹. اسماعیل بن یحیی بن اسماعیل، ابوالبراهیم المزنی، (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، مختصر المزنی (مطبوع ملحقاً بالأم للشافعی)، چاپ اول، بیروت: دار المعرفة.
۲۰. اسماعیل بن یحیی بن اسماعیل، ابوالبراهیم المزنی، (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، مختصر المزنی (مطبوع ملحقاً بالأم للشافعی)، چاپ اول، بیروت: دار المعرفة.
۲۱. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۲۲. حائری، سید علی بن محمد طباطبائی، (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل (ط - الحديثه)، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۲۳. حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰ق)، السرائر الحوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۲۴. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۱ق)، تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۵. حلی (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۲۶. حلی (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط - الحديثه)، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۷. حلی (بی تا)، تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط - القديمة)، چاپ اول، مشهد: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۲۸. حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، (۱۳۸۷ق)، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، چاپ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۹. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۳۰. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، چاپ ششم، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
۳۱. حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، چاپ اول، بیروت: دار الفکر المعاصر
۳۲. حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، چاپ اول، بیروت: دار فکر المعاصر.
۳۳. خمینی، سید روح الله موسوی، (بی تا)، تحریر الوسيلة، چاپ اول، قم: دار العلم.
۳۴. الزرکشی، محمد بن عبد الله، شرح الزرکشی، چاپ اول، بیروت: دار العبیکان.
۳۵. زین الدین بن ابراهیم بن محمد، المعروف بابن نجیم المصری، (بی تا)، البحر الرائق شرح کتز الدقائق، بی تا.
۳۶. شافعی، محمد ابن إدريس، (۱۴۱۰ق)، الأم، چاپ اول، بیروت: دار المعرفة.
۳۷. شرف الدین موسی بن أحمد بن موسی ابوالنجا الحجاوی، الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل، چاپ اول، بیروت: دار المعرفة.
۳۸. شیرازی (أبو اسحاق شیرازی)، ابراهیم، (بی تا)، المذهب، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۹. شیخ نظام و جماعة من علماء الهند، (۱۴۱۱ق)، الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم أبی حنیفة النعمان، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
۴۰. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۴۱. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۳۹۰ق)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۲. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، الخلاف، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۴۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب اسلامی.
۴۴. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.
۴۵. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۴۶. علاء الدین ابوالحسن علی بن سلیمان المرداوی الدمشقی الصالحی، (۱۴۱۹ق)، الإنصاف فی معرفة الرائج من الخلاف علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۷. علاء الدین السمرقندی، (۱۴۰۵ق)، تحفة الفقهاء، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۸. قرجه لو، علیرضا، ۱۳۸۷، «شهادت بر شهادت در حقوق ایران و انگلیس»، الهیات و حقوق، ش ۲۸.

۴۹. قمی (صدوق)، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۰. قمی (صدوق)، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۰۹ق)، من لایحضره الفقیه، مترجم: غفاری، علی اکبر و دیگران، چاپ اول، تهران: نشر صدوق.
۵۱. قمی (صدوق)، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۲. کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، (۱۴۰۶ق)، الوافی، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
۵۳. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، الکافی (ط - دار الحديث)، چاپ اول قم:، دار الحديث للطباعة والنشر.
۵۴. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۵۵. مالک بن انس بن مالک بن عامر الأصبحی المدني، المدونة الكبرى، چاپ اول، بی جا: موقع الإسلام.
۵۶. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۷. محدث نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۸. محمد موفق الدین عبدالله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلی المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی، (۱۳۸۸ق)، المغنی لابن قدامة، چاپ اول، بی جا: مكتبة القاهرة.
۵۹. محمد بن أحمد بن أبی سهل شمس الأئمة السرخسی، (۱۴۱۴ق)، المبسوط، چاپ اول، دارالمعرفة: بیروت.
۶۰. محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدین ابو عبد الله ابن الشیخ شمس الدین ابن الشیخ جمال الدین الرومی البابرتی، (بی تا)، العناية شرح الهدایة، چاپ اول، بیروت: دار فکر.
۶۱. المزنی، إسماعیل بن یحیی، (۱۴۱۰ق)، مختصر المزنی، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة.
۶۲. نجاشی، احمد بن علی، محقق موسی شبیری زنجانی، (۱۳۶۵ق)، رجال النجاشی، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۶۳. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۴. نوری، محدث، میرزا حسین، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۶۵. واسطی زبیدی، محب الدین و سید محمد مرتضی حسینی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت: دار فکر للطباعة والنشر والتوزيع.



Semiannual Journal of Comparing the Teachings of Fiqh
Vol.1, No.1, spring & summer 2025

Research Article

criterionism for Determining the quorum and Gender of intermediary Witnesses; A Comparative Analysis of Imami and Sunni Jurisprudence

Sayyed Mahdi Mirdadashi¹ 

Ali Keshavarz² 

Sayyed Amir Dabiri³



Abstract

The issue of the number and gender of witnesses in intermediary testimony (shahāda alā al-shahāda) is a matter of disagreement in Islamic jurisprudence. While Islamic jurists have described the nature of secondary testimony in explaining its related rulings, none have been able to present an independent and comprehensive definition encompassing the effects and rulings associated with it. This raises the central question: "What is the relationship between the nature of secondary testimony and the determination of its effects and rulings?" Examining the findings and descriptions of Islamic jurists on these issues can facilitate a comparison between Imami and Sunni jurisprudence and identify the best approach to defining the nature of secondary testimony. In this context, understanding of apparent meanings the affirmative nature of secondary testimony, as well as its proxy and deputy position nature, can justify one of the effects associated with it. This article explores a differentiating theory based on the justification of the basis through *taabbud* (unquestioning acceptance) of the effect, namely, the necessity of observing the niṣāb (quorum) of two just witnesses without considering their difference, and also the justification of the effect through ta'abbud based on one of the three basis considered, which are used to clarify the Topical scope of the admissibility of women's testimony as a novel finding. This theory can address the gap in thoughts of Islamic jurisprudence regarding the undeniable necessity of observing two just witnesses without considering their difference, as well as the Instability in the scope of the admissibility of women's testimony.

Keywords: Number of Witnesses, Difference in Secondary Testimony, Testimony of Women, Basis of Testimony, Shia and Sunni.

Received date: 2024/01/16

Accepted date: 2024/12/03

1 . Associate Professor, Department of Private Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.
mirdadashim@yahoo.com

2. PhD Candidate in Private Law, Islamic Studies and Education, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. (Corresponding Author).
ali.keshavarzghaza26@gmail.com

3 . Level 4 Student, Qom Seminary, Iran.
amir.dabiri1400@yahoo.com